



Meister Chad (2009) **introducing philosophy of religion**. Routledge

خلاصه / ترجمه از مسعود صادقی

www.masoudsadeghi.blog.ir

دنیای ما با کم و بیش هشتاد و پنج درصد از مردمانی که به شکلی از دین باور دارند از جهاتی گوناگون جهانی دینی است. اما ادیان و عقاید ملازم با آنها گوناگون است. برخی قائل به خدایی مشخص هستند و برخی دیگر نیستند، برخی چندخدایی را می پذیرند و برخی تک خدایی، برخی حقیقت غایی و کائنات را یکی یا همبسته می انگارند و برخی مخالف هستند. اختلافات فراوان است اما اشتراکاتی هم وجود دارد، مثلا اینکه همه ادیان از باورها، عقاید و مناسکی تشکیل شده اند که حول یک واقعیت متعالی قرار گرفته اند - واقعیتی که معنا و غایت نهایی زندگی را فراهم می آورد.

تامل فلسفی در باورها و عقاید دینی که قرن ها در جریان بوده در قرن بیستم بواسطه نقدهای پوزیتیویست های منطقی دستخوش چالشی عمده شد. با این وصف در دهه ۱۹۷۰ میلادی و با افول پوزیتیویسم، این تاملات فلسفی دیگر بار رونق گرفت و امروزه یک حوزه مطالعاتی پویاست.

در مباحث فلسفه دین معاصر این تنها باورها و مناسک متنوع ادیان متعدد نیست که مورد بحث و جدل واقع می شود بلکه پرسش بنیادی تر درباره اینکه این عقاید و مناسک درباره چه هستند در کانون بحث قرار دارد. واقع گرایان دینی معتقدند که باورهای مذهبی حقایقی متعالی هستند که ورای زبان انسانی و چارچوب های مفهومی واقعا وجود دارند. ناواقع گرایان دینی مخالفت کرده و پاره ای از آنها همچون زیگموند فروید و ریچارد داوکینز می گویند که ادیان برساخته های انسانی بوده و محصول توهم یا حتی فریب هستند. ناواقع گرایان دیگری چون دان کاپیت و ویتگنشتاین موافق اند که ادیان پیرامون مناسک، عقاید و باورها سخن می گویند مع الوصف بر این گمان هستند که دین یک اقدام بشری معنادار است.

خلاصه فصل دوم: تنوع ادیان و تکثر گرایی

در فصل دوم حوزه وسیعی مورد بحث قرار گرفت. ما دیدیم که همه ادیان بزرگ در زمینه امور بنیادین حیات و اندیشه بشری مدعی هستند؛ مدعیاتی که پیرامون نفس، حقیقت غایی، معنا و طرق فلاح / رستگاری هستند. شماری از این مدعیات با یکدیگر متناقض هستند و این سوال را به ذهن متبادر می کنند که بلحاظ فلسفی چه رهیافتی باید در قبالتشان اتخاذ نمود؟

ما شش رویکرد اساسی در پاسخ به چالش حقایق متعارض ادیان را مورد بررسی قرار دادیم: بی خدایی، لادری گری، نسبی گرایی، تکثرگرایی، شمول گرایی و انحصارگرایی.

ما پنج معیار برای ارزیابی سیستم های دینی در اختیار داریم: سازواری منطقی، انسجام کلی سیستم، تلائم با معارف دیگر حوزه ها، پاسخ های معقول به پرسش های بنیادین بشری، تحقق پذیری وجودی.

ضرورت ارزیابی سیستم های دینی نشانگر مبحث مهم مدارای مذهبی است زیرا ارزیابی که مستلزم این نتیجه ممکن الحصول است که یک باور یا مجموعه ای از باورها درست و مابقی نادرست هستند می تواند به رویکردی توأم با تکبر و تفوق بینجامد. البته لزوما این گونه نیست. حقیقت و مدارا مفاهیمی مجزا هستند و ممکن است یک نسبی گرا یا تکثرگرا فاقد مدارا باشد و یا یک شمول گرا یا انحصارگرا اهل مدارا باشد.

خلاصه فصل سوم: دریافت ها از حقیقت غایی

ما در این فصل دو طریقه متفاوت برای فهم حقیقت غایی را بررسی کردیم. از یکسو حقیقت غایی می تواند به مثابه حالت مطلق وجود فهم شود. مثلا در مطلق گرایی هندو، برهمن است که نامتمایز مطلق است. از دیگر سو حقیقت غایی می تواند به مثابه یک خدای مشخص فهم گردد. مثل خدای ادیان ابراهیمی.

شماری از صفات وجود دارند که خدای مشخص تاریخی به آنها متصف شده است و ما پنج تا از آنها را یادآور شدیم: ضروری، قادر مطلق، عالم مطلق، جاودان و بی تغییر بودن. مباحث زیادی در گرفته مبنی بر اینکه آیا صفات الهی سازگار و منسجم هستند یا خیر. اگر نیستند پس فهم خدای مشخص بشکل تاریخی اش ناممکن است. البته یک فرد می تواند همچنان خدا باور باشد و ضمنا قبول کند که دست کم برخی از صفات الهی آنچنان که در طول تاریخ فهمیده شده اند ناسازگار هستند. فیلسوفان تطورگرا و مدافعان خداگروی گشوده {قائلان به این نظر که خدا عالم مطلق است اما نسبت به برخی از رخدادهای مربوط به آینده فاقد علم

است. م. می کوشند با انجام این مهم در سطوح مختلف و عرضه تبیین‌هایی تازه از ناسازگاری برهند. عده‌ای نیز معتقدند که صفات الهی می‌توانند به همان نحو تاریخی تعریف شوند. سازگاری منطقی صفات الهی موضوع مهمی است هرچند حتی اگر این سازگاری وجود داشته باشد دال بر وجود خدا نیست.

فصل چهارم: براهین کیهان‌شناسانه برای وجود خدا

در این فصل چهار برهان کیهان‌شناسانه تحلیل شد: سه تا از آنها در اثبات خدا باوری و یکی از آنها در رد آن می‌باشد. نخستین برهان یعنی برهان امکان و وجوب به این نتیجه می‌رسد که خدا، واجب الوجود، باید باشد تا موجودات ممکن بتوانند باشند. پنج اعتراض عمده به این برهان شده است. برهان دوم، برهان دلیل کافی، می‌گوید باید تبیینی بیرون از عالم وجود داشته باشد، یک موجود ضروری، زیرا هر آنچه در جهان هست محتاج یک تبیین برای بودن خود است و هیچ چیزی در جهان خودش وجودش را تبیین نمی‌نماید. برهان کیهان‌شناسی کلامی معتقد است که باید خدایی مشخص علت عالم باشد (این برهان از واژه KALAM استفاده می‌کند. م.}. برهان کیهان‌شناسی چهارم در پی اثبات نبود خداست و می‌گوید خدا نباید باشد چون وجود خدا با وضعیت غیرقابل پیش‌بینی و بی‌نظم لحظه‌تکینگی انفجار بزرگ غیرقابل جمع است.

فصل پنجم: براهین غایت‌شناسانه برای وجود خدا

برهان نظم تاریخ متلونی دارد. آغاز آن به یونان باستان و ساکنان دره سند در هند باز می‌گردد، بحدود دوهزار سال پیش. اما اوج این برهان به قرن نوزدهم میلادی و ویلیام پیلی مربوط است. با نقدهای چارلز داروین و دیوید هیون تقریباً برای یک قرن برهان نظم درجا زد اما در چند دهه اخیر رنسانسی را در توجه به برهان نظم شاهد هستیم. یکی از خوانش‌های جدید از این برهان نظریه جهان تنظیم شده است که مدافعان آن معتقدند قوانین فیزیک و شرایط اولیه جهان بگونه‌ای است که برای زندگی در این جهان تنظیم شده‌اند. نوع دیگر از برهان غایت‌شناسانه یا برهان نظم در دوران اخیر نظریه آفرینش هوشمند است که توسط ویلیام دمبسکی و مایکلی بیپی مطرح شده است.

فصل ششم: براهین وجودشناسانه برای وجود خدا

در این فصل ما دو نوع از براهین وجودشناسانه را بررسی کردیم: نخست ما به برهان آنسلم پرداختیم که می‌گوید: هر کسی حتی یک فرد بی‌خدا می‌تواند از واژه "خدا" معنای موجودی را بفهمد که از همه چیز برتر است. هر کسی از جمله یک فرد بی‌باور بخدا می‌تواند این موجود را بنحوی فهمد که هم در عالم ذهن باشد و هم در عالم خارج. مضافاً وجود خارجی برتر از وجود ذهنی است. این متناقض است که برترین موجود ممکن نتواند در عالم واقعیت باشد و تنها در ذهن باشد (زیرا بودن در عالم خارج برتر از بودن در عالم ذهن است) نتیجتاً باید خدا وجود داشته باشد.

برهان دوم مورد بحث، برهان وجودشناختی مبتنی بر منطق موجهات (modal logic) پلاتینیگا است.

در میان براهین مختلف، برهان وجودشناسانه تاثیر کمی برای اقناع ذهن ملحدان در حقانیت خدا باوری داشته‌اند با این حال اذهان بزرگی در تاریخ با این برهان قانع شده‌اند.

مسائل شر را می‌توان به دو مقوله تقسیم کرد: نظری و وجودی. مسائل نظری بر سه قسم هستند: برهان منطقی، احتمالی و قرینه ای ویلیام راو.

اگرچه بیشتر خدا باوران بواسطه وحشت و اضطراب وجودی در لحظات تجربه شر به این نتیجه رسیده‌اند اما این مسائل فی‌نفسه یک برهان علیه خدا باوری بحساب نمی‌آیند. به همین دلیل آنچه در این موارد مورد نیاز است بیشتر توجه و پروای مذهبی است تا استدلال عقلانی.

فصل هشتم: علم، ایمان و عقل

سه امکان مختلف برای رابطه علم و دین: تعارض، استقلال و همبستگی.

دو راهبرد کاملاً مختلف برای رابطه عقل و دین: راهبرد ارزیابی عقلانی و راهبرد غیرقرینه ای. راهبرد عقلانی بر دو عنصر عقل و قرینه در ایمان دینی تاکید می‌کند. راهبرد غیرقرینه ای که نقش قرینه در این رابطه را رد می‌کند بر چهار نوع است: ایمان گرایی، اراده معطوف به باور جیمز، شرطیه پاسکال و معرفت شناسی اصلاح شده. ایمان گرایان می‌گویند که ایمان بی‌نیاز از توجیه عقلانی است.

اراده معطوف به ایمان ویلیام جیمز می‌گوید در موقعیت هایی خاص باورمندی فاقد دلیل عملاً مفید است.

معرفت‌شناسی اصلاح‌شده در بی‌نیازی ایمان از توجیه عقلانی با ایمان‌گرایی موافق است اما ایمان دینی را اقدامی معقول می‌داند.

فصل نهم: تجربه دینی

چند ویژگی مشترک تجارب دینی: عام بودن در جهان، متغیر بودن تجارب و با اهمیت بودن تجربه در زندگی تجربه‌گر. تجارب دینی معمولاً در زندگی کسی رخ می‌دهند که بلحاظ اخلاقی یا معنوی متحول شده است. سوال مهم در این باب این است که آیا تجربه دینی می‌تواند توجیه‌گر باور دینی باشد؟ سه اعتراض عمده به توجیه‌گر دانستن تجربه دینی بقرار ذیل است: تجربه‌های دینی آزمون‌پذیر نیستند. تجارب دینی متعارض هستند. تجارب دینی دوری هستند.

دو تحلیل برای توجیه تجارب دینی: تحلیل روانشناختی و تحلیل عصب‌شناختی.

فصل دهم: خود، مرگ و زندگی پس از مرگ

ما ابتدا بر چهار مفهوم خاص از خود تاکید کردیم: دوگانگی، مادیت، وحدت وجود یکه‌گرا و آموزه بی‌خودی در بودیسم.

در ادامه ما ادله له و علیه خلود نفس را تحلیل کردیم: دلایل خلود نفس: تجربه دم‌مرگ، رستاخیز، ذات خدا و ماهیت نفس.